

بررسی سیره امام هفتم علیه السلام در منابع رجالی اهل سنت

محمد اسحاق جنتی*

چکیده

نوشته حاضر تحقیقی در مورد زندگی امام کاظم علیه السلام در منابع معتبر اهل سنت است که چهار بخش را شامل می‌شود. بخش اول درباره سلسله‌نسب آن حضرت است که اهل سنت به اتفاق آن را، به علی بن ابی طالب رسانده‌اند و تاریخ ولادت آن حضرت را نیز در سال ۱۲۸ قمری در مدینه می‌دانند. هم‌چنین اسم، لقب و کنیه آن حضرت را موسی، کاظم و ابوالحسن معرفی کرده‌اند و مدت امامت را هم ۳۵ سال نوشته‌اند.

بخش دوم، درباره چگونگی سیره امام هفتم علیه السلام است که عبادات، اخلاق، ادب و احترام ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله سخاوت، برخورد مهرورزانه و کمک به مردم در منابع معتبر اهل سنت را شامل می‌شود.

بخش سوم، در مورد معجزات امام کاظم علیه السلام است که منابع اهل سنت، بعضی از معجزات آن حضرت را ذکر کرده‌اند و بخش چهارم نیز در مورد مدت خلافت امام است که حدود ۳۶ سال به طول انجامید و نیز درباره خلفای معاصر آن حضرت، ظلم و ستم خلفا به امام هفتم و تاریخ شهادت آن بزرگوار بحث و بررسی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی

امام کاظم علیه السلام، اهل سنت، رجال، سیره.

این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که رجال‌شناسان اهل سنت از قرن سوم تا دهم هجری، چگونه امام موسی کاظم علیه السلام را در کتب رجال خویش معرفی کرده‌اند. اهل سنت مناقب و فضیلت اهل بیت را قبول دارند، ولی به دلایلی از بیان آن امتناع ورزیده‌اند.

اختلاف اهل سنت در سلسله‌نسب امام هفتم علیه السلام

اقوال مختلفی در منابع اهل سنت، در مورد سلسله‌نسب امام هفتم علیه السلام آمده است؛ از جمله:

۱. موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی فرزند ابی طالب قریشی هاشمی علوی؛^۱
۲. موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی فرزند ابی طالب هاشمی علوی؛^۲
۳. موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی علیه السلام؛^۳
۴. امام موسی کاظم علیه السلام فرزند امام صادق علیه السلام فرزند باقر علیه السلام فرزند علی زین‌العابدین، فرزند علی فرزند ابی طالب رضی الله عنهم احد ائمة الاثنی عشر رضی عنهم اجمعین؛^۴
۵. موسی فرزند جعفر علیه السلام فرزند محمد علیه السلام فرزند علی علیه السلام فرزند حسین علیه السلام فرزند علی علیه السلام فرزند ابی طالب علیه السلام، ابوالحسن، الهاشمی.^۵

تاریخ ولادت امام هفتم علیه السلام

اهل سنت به اتفاق، سال ۱۲۸ قمری را زمان ولادت آن حضرت و شهر مدینه^۶ را مکان ولادت ایشان دانسته‌اند، اما در روز آن اختلاف دارند.^۷

۱. الحافظ جمال‌الدین ابی‌جاج یوسف‌المنزی، تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۲، انتشارات دارالفکر، لبنان.
۲. شهاب‌الدین احمد ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹۴، انتشارات دارالفکر، لبنان.
۳. شمس‌الدین محمدبن احمدبن عثمان‌الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱۳، ص ۲۸، انتشارات دارالفکر، لبنان.
۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج ۵، ص ۳۰۸، دارالکتب العلمیه، لبنان.
۵. ابن خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸، دارالکتب العلمیه، لبنان.
۶. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۸۵؛ تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۳۵۶ و تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.
۷. وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

مشخصات فردی امام هفتم علیه السلام

اسم آن حضرت موسی، لقب ایشان کاظم^۱ و کنیه ابوالحسن^۲ است که در جای دیگر لقب ایشان را هاشم ذکر کرده‌اند.^۳

تمام کتب رجال اسم آن حضرت را آورده‌اند، ولی در *میزان الاعتدال* ولادت ایشان ذکر نشده است.

مدت امامت امام هفتم علیه السلام ۳۵ سال است.

سیره امام هفتم علیه السلام

الف) عبادت

راوی نقل می‌کند یوسف فرزند یعقوب فرزند شیبانی، به ما خبر داد و گفت: حسن فرزند ابی‌بکر به ما خبر داد، او گفت حسن فرزند محمد فرزند یحیی علوی به ما خبر داد که او گفت پدر بزرگ من یعنی ابوالحسن یحیی فرزند جعفر فرزند عبیدالله فرزند حسین فرزند علی علیه السلام با من گفت گو می‌کرد: حسن فرزند علی فرزند ابی‌طالب، گفت: موسی فرزند جعفر، علی را عبد صالح صدا می‌زند یا «می‌خواند» و این به خاطر عبادت و تلاش در بندگی خداوند متعال بود.

روایت می‌کند از اصحاب ما، روزی امام موسی کاظم علیه السلام وارد مسجد رسول خدا شد. پس در اول شب به مسجد رفت و تا صبح نماز متصل کرد. در مسجد می‌گفت:

عَظَمَ الذَّنْبُ مِنْ عِنْدِي فَلِيحَسُنُ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ يَا أَهْلَ الْعَفْوِ يَا أَهْلَ
الْمَغْفِرَةِ...؛^۴

گناه از بنده‌ات بزرگ شد، پس عفو و بخشش از پیشگاهت نیکو و زیبا خواهد گردید ای اهل تقوا، پرهیزگار، ای اهل آمرزش.

پس این دعا و کلمه را ورد خود قرار داد تا این که صبح شد. امام موسی کاظم علیه السلام در اینجا به گناه خودش اقرار داشته، حال آن که معصوم همیشه از گناه پاک است. امام موسی به دو جهت به گناه خود اقرار می‌کند:

۱. *میزان الاعتدال*، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. همان.

۳. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۲۷.

۴. *تهذیب الکمال*، ج ۱۸، ص ۴۵۲ تا ۴۵۳.

۱. بلندی عظمت و مقام خداوند؛

۲. برای تنبیه و آگاهی مردم از گناه، تا این که مردم معصوم را الگو قرار دهند و از او پیروی کنند. این گونه عبادت در کتب رجالی قرن چهارم تا نهم قمری آمده است؛ مانند تهذیب الکمال، وفيات الاحیاء،^۱ تهذیب التهذیب،^۲ میزان الاعتدال،^۳ تاریخ بغداد^۴ ولی در کتاب لسان المیزان^۵ و در کتاب الکامل^۶، درباره عبادت امام هفتم اصلاً ذکری نیامده است.

ب) فضیلت

ابوحاتم می گوید: «موسی فرزند جعفر علیه السلام مورد اطمینان و وثوق، راست گو، و یکی از ائمه مسلمین هستند»^۷ و همین عبارت را تهذیب الکمال، تهذیب التهذیب^۸ و میزان الاعتدال هم ذکر کرده اند.^۹ فرزند ابی حاتم می گوید: «امام، صدوق یعنی راست گوست». و هاشم رازی، پدر ابوحاتم می گوید: «امام موسی علیه السلام ثقه و مورد اطمینان است». ولی ابن حجر عسقلانی،^{۱۰} ابن خطیب بغدادی^{۱۱}، ابن جرانی^{۱۲} و ابن خلکان^{۱۳} هیچ کدام این فضیلت را ذکر نکرده اند. در مسند شهاب، بعد از ذکر روایت مرفوعاً آمده که امام موسی کاظم علیه السلام از بهترین حکما و از پرهیزکارترین بندگان خداست. وی جایی معروف به نام مشهد در بغداد دارد.^{۱۴}

ج) اخلاق نیک

حسن از پدر بزرگ خود یحیی فرزند حسن، نقل می کند که شخصی از بستگان عمرین خطاب، با امام علی علیه السلام دشمنی می کرد و به طور مکرر با کمال گستاخی از آن حضرت و

۱. وفيات الاحیاء، ج ۵، ص ۳۰۸.
۲. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹۳.
۳. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۸۵.
۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.
۵. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۷، باب سی ام، مؤسسه تاریخ العربی، بیروت - لبنان.
۶. حافظ ابی احمد جرانی، الکامل فی صفاء الرجال، جلد ۱۸، باب سی ام، دارالکتب العلمیه، لبنان.
۷. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۲.
۸. ص ۳۹۳.
۹. ج ۴، ص ۱۸۵.
۱۰. لسان المیزان، ج ۷، ص ۹۴ و ۱۴۴.
۱۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.
۱۲. الکامل فی صفاء الرجال، ج ۸، ص ۴۴.
۱۳. وفيات الاحیاء، ج ۵، ص ۳۰۸ و ۳۱۰.
۱۴. شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، فی نقل الرجال، ج ۴، ص ۲۰۲، انتشارات دارالفکر، لبنان.

خاندان رسالت بدگویی می‌نمود. چند نفر از یاران امام موسی علیه السلام به آن حضرت عرض کردند، به ما اجازه بدهید که این تبه‌کار را نابود کنیم. امام آنها را به شدت از این کار برحذر داشت و سپس فرمود: «او اکنون کجاست؟» گفتند: «در فلان مزرعه مشغول کشاورزی است.» امام بر مرکب خود سوار شد و به سراغ او رفت. وقتی به مزرعه رسید، آن مرد با ناراحتی فریاد زد: «آهای! کشت و کار ما را پای مال نکن.» امام کاظم علیه السلام هم‌چنان به طرف او رفت. وقتی به او رسید، فرمود: «خسته نباشی.» پس با چهره‌ای خندان احوال او را پرسید و فرمود: «تاکنون چقدر در این مزرعه خرج کرده‌ای؟» او گفت: «حدود صد دینار.» امام پرسید: «امید داری چقدر محصول برداری؟» مرد پاسخ داد: «علم غیب ندارم.» امام فرمود: «می‌گویم چقدر امید داری برداشت کنی؟» گفت: «دویست دینار.» امام کیسه‌ای که محتوی سیصد دینار بود به او داد و فرمود: «این را بگیر. خداوند آنچه را که امید برداشت از این مزرعه داری به تو بدهد.»

آن شخص گستاخ در برابر اخلاق نیک امام آن‌چنان متأثر شد، که همان لحظه عذرخواهی کرد و از امام خواست تا او را ببخشد. امام موسی علیه السلام در حالی که با لبخند خود نشان می‌داد او را بخشیده، از آن‌جا گذشت. چند روزی نگذشت که اصحاب امام دیدند آن مرد، در مسجد به محضر امام آمد. با کمال خوش‌رویی به امام نگریست و گفت: «الله أعلم حیث یجتلَ رسالتَه!» خداوند آگاه‌تر است که رسالتش را در وجود چه کسی قرار دهد.» یاران دیدند که برخورد آن مرد گستاخ و خشن به طور کامل عوض شده است. وی بار دیگر، امام موسی کاظم علیه السلام را ستود و سوآلاتی کرد و امام پاسخ او را داد و سپس رفت. امام هنگام بازگشت به خانه، به اصحاب فرمود:

این همان شخصی بود که شما از من اجازه می‌خواستید تا او را بکشید. اینک می‌پرسم کدام‌یک از این دو راه بهتر بود؟ آن‌چه شما می‌خواستید، یا آن‌چه من انجام دادم؟ من با دادن اندکی پول کارش را سامان دادم و روانش را اصلاح نمودم.^۱

در واقع سیره امام موسی علیه السلام همان سیره پیامبر اکرم بود. ما هم باید معصومان را الگو قرار بدهیم و به سیره آنها عمل کنیم. کتاب‌های تهذیب‌التهدیب^۲، لسان‌المیزان^۱،

۱. سوره انعام، ص ۱۲۴.

۲. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۳ تا ۴۵۴.

۳. ج ۸، درباب میم.

میزان الاعتدال^۲، الکامل^۳ و وفیات الاعیان^۴ این فضیلت امام موسی کاظم علیه السلام را ذکر نکرده‌اند، ولی تاریخ بغداد^۵، همین عبارت تهذیب الکمال را آورده است.

(د) ادب و احترام امام به پیامبر صلی الله علیه و آله

عبدالرحمن فرزند صالح فرزند حاج الازری، می‌گوید: هارون الرشید در سفر حج، وارد مدینه شد و کنار قبر مقدس رسول خدا آمد. قریش و اقباء و قبایل در اطراف قبر مقدس آن حضرت بودند. هارون الرشید از روی افتخار و برتری جویی، در برابر امام موسی کاظم علیه السلام گفت: «السلام علیک یا بن عم؛ سلام بر تو ای پسر عمو.»

امام موسی علیه السلام همان دم به پیش آمد و گفت: «السلام علیک یا ابة؛ سلام بر تو ای پدر.» هارون از این برخورد، سر را به زیر افکند و خشم چهره او را تغییر داد و گفت: «این افتخار حق است ای اباالحسن.»^۶ همین عبارت را تاریخ بغداد^۷ و وفیات الاعیان هم ذکر نموده‌اند.^۸ ولی باقی کتب رجال مانند: میزان الاعتدال، تهذیب التهذیب و الکامل اشاره‌ای نکرده‌اند.

(ه) سخاوت

امام موسی کاظم علیه السلام با سخاوت و کریم بود. آن حضرت وقتی دل‌تنگی مردم را از لحاظ معیشت شنیدند، کیسه‌ای هزار دیناری فرستادند. ایشان کیسه‌های مختلف درست می‌کردند و دینار و درهم به مقدار مختلف داخل آنها می‌گذاشتند و در مدینه میان نیازمندان تقسیم می‌کردند؛ به طوری که این کیسه‌ها، ضرب‌المثل در مورد سخاوت او گردید.^۹ وفیات الاعیان هم این روایت را ذکر کرده،^{۱۰} ولی در میزان الاعتدال^{۱۱} لسان‌المیزان^{۱۲}، تهذیب‌التهذیب^{۱۳} و الکامل^{۱۴}، درباره سخاوت امام صحبتی نشده است.

۱. ج ۷، در باب میم.

۲. ج ۴، در باب میم.

۳. ج ۸، در باب میم.

۴. ج ۵، ص ۲۸ - ۲۹.

۵. ج ۱۲، ص ۲۸ - ۲۹.

۶. تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۶.

۷. ج ۱۳، ص ۲۹.

۸. ج ۵، ص ۳۰۹.

۹. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷ - ۲۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۳.

۱۰. ج ۵، ص ۳۰۸.

و) ادای دین نسبت به مردم

شخصی به نام محمد بن عبدالله بکری، می گوید:

سخت مقروض بودم وارد مدینه شدم و این قرض سنگین، مرا درمانده کرده بود. با خود گفتم: اگر به محضر امام موسی بروم، شادمان خواهم شد. به محضرش رفتم و وضع خود را برایش شرح دادم. به خانهاش رفت و بی درنگ بیرون آمد. به غلامش فرمود: «از این جا برو». او رفت. امام دستش را به سوی من دراز کرد و کیسه‌ای سیصد دیناری به من داد، سپس برخاست و رفت. من با آن پول، قرض‌هایم را ادا کردم و نیازهای زندگی‌ام را تأمین نمودم.^۵

ز) کمک به کشاورز ورشکسته

عیسی بن محمد بن مغیث قرظی، نود سال داشت و از کشاورزان با سابقه مدینه بود. سالی صیفی‌کاری خوبی در اطراف مدینه نمود ولی هنگام رسیدن محصول خربزه، خیار و کدو، ملخ‌های بسیار آمدند و همه کشاورزی‌اش را نابود کردند. در نتیجه ۱۲۰ دینار به اضافه قیمت دو شتر، خسارت دید. در غم و اندوه به سر می‌برد و سر به زانوی غم نهاده بود. ناگاه دید امام موسی نزد وی آمد و سلام کرد و فرمود: «حالت چطور است؟» عرض کرد: «مانند کسی هستم که محصولش را درو نکرده، ملخ‌ها بیایند و همه را بخورند». امام فرمود: «چقدر خسارت دیده‌ای؟» گفت: «۱۲۰ دینار به اضافه دو شتر». امام موسی علیه السلام همان دم به یکی از خدمت‌کارانش، به نام غرقه، فرمود: «۱۵۰ دینار که سی دینارش سود است، به اضافه دو شتر، به عیسی بن مغیث، تحویل بدهید». او به این دستور عمل کرد. عیسی بن مغیث به امام عرض کرد: «مبارک باشد! از شما تقاضا دارم وارد زمین شوید و برایم دعا کنید». آن حضرت وارد زمین شدند و دعا کردند تا خداوند به زراعت وی برکت داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

تَمَسَّكُوا بِقَايَا الْمَعَانِبِ، ثُمَّ عَلَقْتُ عَلَيْهِ الْجُمَلَيْنِ؛

باقی مانده‌های بلاها را محکم نگه دارید.

۱. ج ۴ در باب میم، ص ۱۸۶.

۲. ج ۷ در باب میم.

۳. ج ۸ در باب میم.

۴. ج ۸.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸؛ تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۳.

ابن مغيث می گوید:

با آن دو شتر در آن زمین بلازده کار کردم و به موقع به آبیاری آن پرداختم و خداوند برکت داد و محصول سرشاری به دست آوردم که آن را ده هزار دینار فروختم. دلیل این برکت، امام موسی کاظم علیه السلام بود.^۱

این عبارت در *تهذیب الکمال*، ذکر شده،^۲ ولی باقی کتب رجال آن را ذکر نکرده اند.^۳

همچنین معجزاتی از امام هفتم نقل شده است؛ از جمله:

مهدی عباسی، امام موسی کاظم علیه السلام را از مدینه به بغداد فرا خواند و وی را زندانی کرد. مهدی در یکی از شبها خواب علی بن ابی طالب علیه السلام را دید که این آیه را تلاوت فرمود:

﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾؛^۴

شما منافقان اگر از فرمان خدا و اطاعت قرآن روی بگردانید، یا در زمین فساد و یا قطع رحم کنید، باز هم امید توانید داشت؟

مهدی دریافت که منظور علی علیه السلام از قطع رحم، زندانی کردن امام هفتم است. وی شبانه ربیع حاجب را طلبید. به او گفت: «موسی بن جعفر را نزد من بیاور.» پس از آمدن حضرت، مهدی از جا برخاست و تجلیل و احترام شایانی از امام نمود و با آن حضرت معانقه کرد و او را در کنار خود نشاند و عرض کرد: «ای ابوالحسن همین ساعت، علی علیه السلام را در عالم خواب دیدم که این آیه را خواند: ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ...﴾ آیا به من اطمینان می دهید که برضد من یا بر ضد یکی از فرزندانم شورش نکنید، تا شما را رها سازم؟»

امام نسبت شورش را از خود دفع کرد و مهدی عباسی به ربیع دستور داد که به امام سه دینار بدهد و با احترام به سوی مدینه روانه سازد.^۵

وفیات الاحیاء^۶ ذکر کرده که هارون الرشید هم خواب وحشتناکی دید که امام را رها کن وگرنه تو را می کشیم. او هم مثل مهدی عباسی غلام یا شرطه خود را طلبید و دستور داد امام را آزاد کنند.

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۴۵۴.

۳. *وفیات الاحیاء*، ج ۵: *الکامل*، ج ۸.

۴. سوره محمد، آیه ۲۲.

۵. *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۳۰ تا ۳۱.

۶. *وفیات الاحیاء*، ج ۵، ص ۳۰۱ تا ۳۱۰.

خلفای معاصر آن حضرت عبارت بودند از:

۱. منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸ قمری) که حدود ده سال امامت آن حضرت در عصر خلافت منصور بود.
۲. محمد معروف به مهدی (۱۵۸-۱۶۹ قمری) که حدود ده سال امامت در عصر خلافت وی بود.
۳. هادی (۱۶۹-۱۷۰ قمری) حدود یک سال امامت در عصر خلافت هادی بود.
۴. هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ قمری) حدود پانزده سال امامت در عصر خلافت هارون الرشید بود.^۱

ستم خلفای معاصر به امام موسی علیه السلام

امام در عصر حکومت منصور دوانیقی در شدیدترین دوران خفقان به سر می‌برد. یوسف فرزند یعقوب شیبانی می‌گوید: «مهدی عباسی، امام موسی کاظم علیه السلام را از مدینه به بغداد آورد و زندانی کرد.»^۲ هادی عباسی هم مثل پدر به ستم خود ادامه داد و خاندان اهل بیت را اذیت می‌کرد. او از جهت اخلاقی، هیچ وجه شایستگی برای احراز مقام خطیر خلافت و زمامداری جامعه اسلامی را نداشت. او جوانی سبکسر و بی‌بندوبار بود.^۳

هارون الرشید در سال ۱۷۹ قمری وارد بغداد شد و امام موسی علیه السلام را همراه خود آورد و او را زندانی کرد.^۴ بیشترین حوادث سیاسی زندگی آن حضرت، در این زمان رخ داده است.

شهادت امام موسی کاظم علیه السلام

شهادت آن حضرت در ماه رجب، سال ۱۸۳ قمری، مورد اتفاق اهل سنت^۵ و در سال ۱۸۳ و ۱۵۵ قمری، مورد اختلاف اهل سنت است.^۶ ولی در کتاب *الکامل* در این مورد ذکری به میان نیامده است.

۱. تاریخ خلفا، ص ۲۵۳: تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ص ۹۵.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷: تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۴۵۷.

۵. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۲: تهذیب الکمال، ج ۱۸، ص ۲۵۷: وفتیات الایمان، ج ۵، ص ۳۰۱۰: میزان الاعتدال، ج ۴ در باب میم، ص ۱۸۶.

۶. تهذیب التهذیب، ج ۸، باب میم، ص ۳۹۳.